

واکاوی مبانی فقهی سه اصل عزت، حکمت و مصلحت در روابط بین‌الملل

□ عزیزالله محمدی *

چکیده

مثلاً الزامی عزت حکمت و مصلحت به عنوان چارچوب و خط مشی حاکم بر تعاملات بین‌المللی دولت اسلامی از جمله مباحث مطرح در فقه سیاسی است و علی‌رغم تأکیدات فراوان بر آن مبانی فقهی این سنجه‌ها و تبیین نسبت آنها با هم چندان هویدا نیست به جهت آن که تحقیقی موسع و یک پارچه در این باره صورت نگرفته است از این رو، پرسش از مبانی فقهی سنجه‌های عزت حکمت و مصلحت و نسبتشان با هم در تعاملات بین‌المللی دولت اسلامی، مسأله‌ای است که نیازمند کاوش تا مرحله پاسخی درخور است. با تکیه بر تحلیل برآمده از داوری عقل و در پرتو آموزه‌های وحیانی، سنجه‌های مذکور به عنوان بنیادی‌ترین اصول و ضوابط در عرصه تعاملات بین‌المللی بعد از مبانی نظری و معرفتی اثبات می‌شود و اهمیت و جایگاه اصل عزت از استواری آن در نوک هرم و بر پایه دو اصل حکمت و مصلحت حکایت دارد. این تحقیق با هدف شناخت حدود و ثغور ادله و تبیین و تحلیل مبانی فقهی عزت، حکمت، مصلحت و گستره دلالتی آن انجام شده و نیل به این مقصد در سایه توصیف و تحلیل گزاره‌های فقهی با گردآوری داده‌های کتابخانه‌ای میسر است که نتیجه آن، تحلیل مستندات فقهی سنجه‌های مذکور و تبیین نسبت آنها با هم است.

کلیدواژه‌ها: عزت، حکمت، مصلحت، روابط بین‌الملل، دولت اسلامی، فقه سیاسی .

مقدمه

حیات اجتماعی انسان نیازمند برقراری تعاملات با دیگر انسانهاست؛ تا جایی که کمال فردی و معنوی آدمی، در پرتو ارتباط با انسانهای دیگر است. مدیریت و تنظیم این ارتباطات و تعاملات در زندگی جمعی صرف نظر از هر دین و مسلکی، در گرو نظام سیاسی و قواعدی است که در درون جامعه ضمانت میکند تا ضمن حفظ ساختار عامی که انسانها با حفظ آن ساختار و تطبیق حرکات خود با آن، به سعادت می‌رسند، مانعی برای نظم‌گریزان باشد. هر نظام سیاسی در مرزهای بیرون از جامعه و ملت خود و در رویارویی با حاکمیت‌ها و نظامهای سیاسی دیگر، نیازمند ارائه خط مشی در تعاملات بین‌المللی برای تنظیم و مدیریت عملکرد خود است.

پس از پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی در پرتو تشکیل حکومت با محوریت ولایت فقیه و دولت اسلامی عرصه‌ای شگرف از مسائل و موضوعات سیاسی در عرصه ارتباطات بین‌المللی فراروی فقه سیاسی قرار گرفت. ترسیم سنجه‌های «عزت، حکمت و مصلحت» به عنوان یک مثلث الزامی و نقشه راه و چارچوبی برای تعاملات بین‌المللی به منظور جلوگیری از هرگونه تدروی و کندروی و هدایت عمل کرد قوای سه‌گانه در ارائه الگوریتم خود در عرصه روابط بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، یکی از این مسائل بود که مقام معظم رهبری آن را طرح و به عنوان اصول بنیادین حاکم بر عرصه تعاملات بین‌المللی در توصیه ششم از بیانیه گام دوم انقلاب بر آن تأکید نمود؛ اصولی که نه تنها استفاده از فقه سیاسی است و در کشف، تدوین و تحلیل الگوریتم هر سه قوه و راهبردهای آنان در عرصه تعاملات بین‌المللی نقش دارد، بلکه در عین حال به مثابه شرط توأم با راهبردهای اتخاذ شده برای تعامل با سایر بازیگران عرصه جهانی است؛ یعنی علاوه بر حیثیت استناد راهبردها به آن اصول از جهت شرطیت نیز همیشه با راه بردها همراه است و در صورت فقدان آن اصول در اثنا یا در همان ابتدا راه برد اتخاذ شده برای تعامل با سایر دولت‌ها فاقد مشروعیت است.

علی‌رغم انعکاس این سه اصل در برخی مقالات به عنوان سیاست حاکم بر روابط خارجی و با وجود ریشه داشتن این سنجه‌ها در منابع استنباط احکام، تاکنون مبانی فقهی و گستره

دلالتی آن در ضمن تحلیل و کشف نسبت ارتباط آن سه، به صورت خاص بدون و مستقل مورد تحقیق قرار نگرفته و اندیشمندان حوزه فقه سیاسی مطلبی در این مورد تدوین نکرده اند. این مقاله عهده دار مراجعه به پایه‌های علمی بحث در لابه لای متون و منابع استنباط و کشف مبانی فقهی این اصول و تحلیل گستره دلالتی هر یک به منظور نمایاندن رأس هرم این مثلث الزامی در عرصه تدوین راه بردها و عمل به آن در تعاملات بین‌المللی دولت اسلامی است.

تحلیل مبانی فقهی اصل عزت و تبیین گستره آن

تقریب بحث با تفکیک ادله و تحلیل و تبیین گستره دلالتی آن در دو محور عقلی و نقلی به شرح ذیل دنبال می‌شود. خاتمیت و هماهنگی آموزه‌های اسلام با فطرت انسانی مستلزم سیادت و تقدم آن بر تمام دستورات ناشی از ادیان و شرایع پیشین و قواعد مجعول بشری است. به عبارت دیگر مطابق نتایج استدلالات عقلی در علم کلام قدیم و جدید، عقل درک میکند که اسلام و تعالیم آن بر سایر ادیان الهی و قوانین بشری سیادت دارد و این به خاطر جامعیت شمولیت و خاتمیت آن است علاوه بر این که عمومیت آن نسبت به جمیع مسائل دنیوی و اخروی مختص به زمان و مکان و گروهی از مردمان نیست، بلکه نسبت به همگان در تمام زمانها و مکانها جاری است و این به خاطر هماهنگی آموزه‌های اسلامی با فطرت انسانی است بنابراین، اسلام پاسخ تمام دستورات مندرج در ادیان و شرایع پیشین و مقدم بر قوانین مجعول بشری در فرض تنافی با آن است.

سیادت و تقدم، تعالیم آموزه‌ها و ارزشهای اسلامی بر دیگر ادیان و شرایع الهی و قوانین بشری مستلزم شوکت و علوی است که مسلمانان از آن جهت که پیرو اسلام هستند از دیگر انسانها؛ اعم از پیروان ادیان توحیدی و غیر آن، برتر و شرافتمندترند.

علاوه بر این که مستلزم علو و شوکت حکومتی است که بر پایه اسلام ناب بنیان نهاده شده است. البته این برتری نه به معنای نژاد پرستی فردی و دولتی است بلکه عزت شرافت و سیادت متعلق به آن عقیده و طرز فکری است که شخص به آن گرویده است و یا دولتی مطابق آن حکمرانی می‌کند به عبارت دیگر هر فرد و گروه و نژاد و دولتی با پذیرش، اسلام

می‌تواند این عزت و سیادت را به دست آورد. پر واضح است که شرافت و برتری در پرتو تطبیق ایدئولوژی و دستورات اسلام بر عملکرد فرد یا دولت محقق خواهد شد؛ یعنی تا دولتی یا مسلمانی خود را با نظام حقوقی، اقتصادی سیاسی، نظامی، فرهنگی تربیتی و اخلاقی اسلام هماهنگ نکند و اسلام را بر جمیع شؤون رفتاری خود جاری ننماید، شرافت عزت و شوکت اسلامی آنان احراز نمی‌شود. پس عقل با توجه به مقاصد کلان شریعت ضرورت و بایستگی این مطلب را درک می‌کند.

مطابق این استدلال نه تنها در تدوین کشف و تحلیل الگوریتم و راه بردها، باید به گونه‌ای عمل کرد که همواره علو و سیادت مسلمانان یا دولت اسلامی محفوظ باشد بلکه باید در عمل نیز به راه بردهای تدوین شده نظر داشت که اگر اجرای راه بردی در موردی خاص حسب زمان و مکان موجب مخدوش شدن علو و شوکت دولت و ملت مسلمان گردد، آن راه برد فاقد مشروعیت است. البته تقریب عقلی مذکور با اشاره به ادله، لفظی با گستره وسیع تری تبیین می‌شود.

مطابق آیه شریفه «وَاللّٰهُ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» (منافقون ۶۳: ۸). عزت از آن خدا و پیامبرش و گروندگان وی دانسته شده و این بدان معناست که عزت و سربلندی مؤمنان به جهت پیروی از دستورات پیامبر ﷺ و عزت و سربلندی او به علت رسالتی است که از جانب خداوند دریافت کرده است وقتی خداوند سبحان بنا بر دلالت مطابقی، آیه از اختصاص عزت و شوکت به خود و پیامبر و مؤمنان خبر میدهد و بنا بر مفهوم، حصر از دیگران نفی میکند به حکم عقل گویی مؤمنان را به خاطر انتساب به خود صاحب عزت و شوکتی میداند که باید در همه حال محفوظ بماند (بجنوردی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۵۸-۳۵۷) این علو و عزت، تنها عزت و علو معنوی و تکوینی نیست؛ هر چند برخی بر آن باورند شبیری زنجانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۲، ص ۴۳۵۹، بلکه دقت در اطلاق کلام معصومان: در شرح و توضیح آیه مذکور در گزارش‌های روایی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۶۳) نشان میدهد که عزت و علو دنیوی مؤمن نیز مطرح است توضیح بیشتر آن که مطابق موثق شماعه، امام صادق علیه السلام تصریح می‌کند که امور مؤمن به خود او واگذار شده و واگذاری امور به او به این معناست که حق تصمیم‌گیری و اختیار کارها؛

مخصوصاً در تعاملات اجتماعی به دست اوست. امام علیه السلام با استناد به آیه مذکور در ظاهر، خبری، اما در مقام انشاء، بیان میکند که در اموری که به مؤمن واگذار شده باید عزت و محفوظ مانده و مخدوش نشود و هر موردی که مستلزم ذلیل شدن باشد محکوم به حرمت است (خرازی، ۱۳۷۹ ش ۱۹، ص ۷۶) ندارد، در تمام سطوح و همه جانبه با در نظر گرفتن موقعیت زمانی و مکانی و به صورت نوعی و نه، شخصی، مد نظر قرار گیرد.

توجه به برخی گزارشهای حاکی از علت عمل کرد پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در ایستادن در برابر تشییع جنازه شخص یهودی نشان میدهد که مسلمان باید در جمیع شؤون و حالات، علوّ و شوکت خود را حفظ کند مطابق ظاهر، گزارش، حسین بن علی ۷ یا در نقل دیگری حسن بن علی علیه السلام، در مکانی نشسته بودند و جنازه‌ای از کنار ایشان در قالب تشییع عبور داده شد و برخی با نزدیک شدن جنازه بلند شدند، منتها امام علیه السلام و برخی دیگر به تبعیت از ایشان بلند نشدند. این عمل کرد موجب سؤال دیگران شد؛ تا جایی که معتقد بودند عمل کرد آنها به رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله مستند است و امام نیز باید به تبعیت از عمل کرد، پیامبر در برابر جنازه بلند میشد امام در پاسخ به سؤال و کلام مذکور، تصریح میکند که پیامبر تنها یک مرتبه چنین کردند و آن هم به این خاطر بود تشییع جنازه شخص یهودی باریک و تنگ بود و پیامبر نمی‌خواست، حتی که مسیر جنازه یهودی از بالای سر مبارک ایشان عبور داده شود.

مطابق این گزارش معتبر بلند شدن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله در برابر جنازه یهودی، تنها برای حفظ علوّ و شوکت بوده است؛ تا جایی که بلند شدن در برابر جنازه تا که از بالای سر مسلمان عبور داده نشود یکی از مصادیق حفظ علوّ و شوکت دانسته و تطبیق گردیده است. روشن است که استشهاد به این روایت تنها برای بهره‌بری از آن در تعاملات و ارتباطات اجتماعی؛ مخصوصاً با غیر مسلمانان است که مسلمانان در حفظ علوّ و شوکت خود باید . باید چه عمومیتی را مد نظر داشته باشند که حتی عبور یک جنازه یهودی از بالای سر نیز بر آن تطبیق شده است موضوعیت نداشتن یهودیت در این ماجرا و اختصاص نداشتن حکم حفظ علوّ و شوکت به پیامبر اعظم، با عنایت به اطلاق کلام امام صادق علیه السلام در مقام گزارش ماجرا اثبات می‌شود؛ به این بیان که امام صادق علیه السلام در مقام نقل ماجرای اتفاق افتاده در دوران امام حسین علیه السلام یا

امام حسن علیه السلام، اختلاف در نقل و اشاره به عمل کرد پیامبر صلی الله علیه و آله، به اختصاص این عمل به پیامبر صلی الله علیه و آله و یا موضوعیت داشتن یهودیت در دوران پیامبر اشاره نکردند و این اطلاق با توجه به تمامیت مقدمات، حکمت نشان از عدم اختصاص به دو قید مذکور است.

پس در روابط بین‌الملل باید علو و عزت مسلمان در برابر غیر مسلمان که مستلزم سیادت و عزت دولت اسلامی بر سایر دولت‌هاست به صورت همه‌جانبه با عنایت به شرایط زمان و مکان و به صورت، نوعی مد نظر قرار گیرد؛ علاوه بر این که در مقام اجرا و عمل به برخی راه‌بردها بر حکمرانان لازم است در تعاملات و روابط بین‌المللی با دول و ملل، دیگر رفتار و عمل کرد خود را در راستای سیادت و اعتلای مسلمانان و دولت اسلامی تنظیم و مدیریت نمایند چه این که خدشه در عزت و شوکت دولت اسلامی در تعاملات و ارتباطات بین‌المللی به مخدوش شدن سیادت و علو اسلام و آموزه‌های آن و همین‌طور به مخدوش شدن عزت مسلمانان در تعاملات اجتماعی منجر خواهد شد. به عبارت دیگر در تدوین قوانین و راه‌بردها در تعامل با سایر دولت‌ها، باید به گونه‌ای عمل کرد که علم و شوکت دولت اسلامی همواره محفوظ باشد؛ علاوه بر این که در عمل به آنها نیز رفتار و اعمال مکلفان باید مبتنی بر حفظ عزت و عظمت دولت اسلامی باشد پس هر گونه التزام و عملی که علو و شوکت دولت اسلامی را تحت الشعاع قرار دهد، فاقد مشروعیت فقهی است.

تحلیل مبنای فقهی اصل حکمت و تبیین گستره آن

حکمت همان مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌هاست که هیچ ابزار عقلانی نمی‌تواند آن را نفی و از بین ببرد و هیچ استدلال و تجربه‌ای هم نمی‌تواند آن را خنثی کند.

و در سه ساحت بینش منش و کنش کاربرد دارد حکمت در عرصه تعاملات اجتماعی؛ مخصوصاً تعاملات بین‌المللی؛ یعنی مدیرانه، حکیمانه و سنجیده عمل کردن در تصمیم‌گیریها و در گفتار و کردار است. حکمت به عنوان سنجه حاکم بر روابط بین‌المللی دولت اسلامی با سایر دولتها به معنای آن است که دولت اسلامی در تعاملات خود حکیمانه و مدبرانه عمل کند به دیگر سخن؛ یعنی در پرتو عنایت به واقعیت جهان برای رسیدن به هدف

و آرمانها برنامه ریزی شود و سنجیده عمل گردد.

لزوم عنایت و عمل به حکمت در روابط بین‌الملل در پرتو درک عقل به لزوم دفاع از عزت اسلامی همواره باید در تشخیص تبیین تحلیل و اجرای راه بردها مد نظر باشد. خاتمیت و هماهنگی آموزه‌های اسلام با فطرت انسانی مستلزم سیادت و علو تعالیم و ارزشهای اسلامی در تمام شؤون بر قواعد مجعول بشری است و این سیادت آموزه‌ها مستلزم عزت و شوکتی است که مسلمانان از آن جهت که پیرو اسلام اند، از دیگران برتر و شرافتمندتر هستند؛ همان طور که دولت بنیان نهاده بر پایه اسلام ناب بر دیگر دولت‌ها سیادت و علو دارد. حال باید دانست که دفاع از آموزه‌ها، ارزشها و تفکرات اسلامی و همچنین رمز ماندگاری و عامل بقای آن در پرتو مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌ها با به کارگیری حکمت و عقلانیت امکان پذیر است؛ چنان که در تعاملات اجتماعی؛ مخصوصاً تعاملات بین‌المللی دفاع از عزت و سیادت مسلمانان برابر غیر مسلمانان و عزت دولت اسلامی برابر سایر دولتها مستلزم به کارگیری تدبیری سنجیده، منطبق بر منطق و خرد، حکیمانه متقن و همراه با در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی و به دور از احساسات در تصمیم‌گیری گفتار و کردار است. ملازمه مذکور ثابت میکند که در تشخیص، تبیین تحلیل و تدوین الگوریتم و راه بردهای تعامل با سایر دولتها باید جوانب حکیمانه و مدبرانه مد نظر قرار گرفته شود و حتی در اجرای راه بردها این سنجیدگی همواره ملحوظ باشد.

از طرف دیگر عقل درک میکند کاری که در آن عزت حاصل نشود، چه رسد به این که مستلزم خواری و ذلت، باشد ارزش پیگیری ندارد و نباید برای حصول آن برنامه ریزی تلاش و هزینه شود.

تبیین نخست از درک عقل در کنار قاعده ملازمه کلمات حکم به العقل، حکم به الشرع» حاکی از وجوب به کارگیری حکمت در دفاع از آموزه‌ها و تعالیم اسلامی و در دفاع از عزت مسلمانان و دولت اسلامی در عرصه تعاملات بین‌المللی است.

اهتمام قرآن به لزوم بهره‌بری از مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌ها برای بسط و گسترش تعالیم حق در آیه «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ» (نحل (۱۶): ۱۲۵) و لزوم به زبان آوردن کلام

نیکو در مواجهه با غیر مسلمانان در آیه «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (اسراء (۱۷): ۵۳) و حصر جواز مجادله به قید «أحسن» در آیه «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِنَّا بِالَّذِي هِيَ أَحْسَنُ...» (عنکبوت (۲۹) (۴۶) و یا امر به مجادله در پرتو عنایت به قید «حسن» در آیه «وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل (۱۶): (۱۲۵) که در گفت و گوی با منحرفان از حق به غایت و هدف هدایت الهی صورت می‌پذیرد، جملگی حاکی از نقش بنیادین حکمت و عقلانیت در عرصه تعاملات اجتماعی با غیر مسلمانان است که می‌تواند شاهدی بر لزوم به کارگیری اصل حکمت در عرصه تعامل با سایر دولت‌ها مورد توجه قرار گیرد. علاوه بر این که در تبیین شیوه برخورد با جاهلان به به کارگیری کلام نیکو در پاسخ به آنان زخرف (۴۳) (۸۹) امر میگردد و یا در بیان ویژگیهای کلام، حسب موقعیت و مکان به صفاتی همچون حسن (بقره (۲) (۸۳)، لین (طه (۲۰): (۴۴) طیب (فاطر (۳۵): (۱۰) و سدید (احزاب (۳۳) (۷۰) اشاره می‌شود اینها نشان از اهمیت تدبیر و سنجیدگی در گفتار و کردار است؛ تا جایی که مطابق آیه «وَإِذَا مَرُوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان (۲۵) (۷۲) یکی از ویژگیهای رفتاری مؤمنان (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ج ۱۵، ص ۱۶۴) آن دانسته میشود که در مواجهه با اهل لغو و باطل از عمل و رفتار آنان روی گردان بوده و با اعراض از ایشان نفس خود را منزّه داشته و با آنان در آن صفت هم رنگ و یک صدا نمیشوند این عکس العمل رفتاری در ارتباطات غیر کلامی نشان از ضرورت استفاده از حکمت در دفاع از سیادت آموزه‌های اسلامی در عرصه تعاملات اجتماعی است.

ضرورت بهره‌بری از حکمت تا آنجاست که مطابق آیه شریفه «ذَلِكَ مِمَّا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ رَبُّكَ مِنَ الْحِكْمَةِ» (اسراء (۱۷): (۳۹)، تصریح می‌شود که برخی از قوانین و احکام الهی بر پایه مستحکم‌ترین افکار و اندیشه‌هایی استوار است که عقل آن را درک و «اگر بشریت تا ابد هم تلاش کند نمیتواند آن را رد کند؛ هیچ منکری، هیچ مغرضی [و] هیچ معاندی نمیتواند در رد آنها بکوشد (خامنه‌ای ۲۶/۲/۱۳۷۵). این ادبیات نشان می‌دهد که در دفاع از آموزه‌ها و تعالیم اسلامی و عزت مسلمانان و دولت اسلامی حکمت نقش اساسی دارد؛ به این معنا که باید در تعاملات اجتماعی؛ مخصوصاً تعامل با سایر دولت‌ها الگوریتم و راه‌بردها به گونه‌ای تدوین و اجرا گردد که حسب زمان و مکان و شرایط هیچ نقطه ابهامی نداشته و نقدی بر آن وارد نباشد.

تحلیل مبانی فقهی اصل مصلحت و تبیین گستره آن

مصلحت در لغت ضد نقیض و مخالف مفسده و فساد معنا شده (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۱۷؛ ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۳۰۳ و راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۴۸۹) بدون آن که مقدار صلاح و خیر؛ اعم از کم و زیاد، قوی یا ضعیف، در آن مشخص گردیده باشد و اصولاً مراد اربابان لغت از تعابیر، نقیض، ضد و مخالف هم مشخص نیست اگر اصطلاح منطقی باشد بنا بر تعبیر نقیض نفی هر یک مُستلزم بود دیگری است ولی بنا بر دو تعبیر دیگر؛ یعنی ضد و مخالف وجود واسطه ممکن است و نفی هر یک دال بر وجود دیگری نیست. هر چند برخی در تحلیل خود، رابطه مذکور را نقیض دانسته اند (مصطفوی ۱۴۱۶ق، ج ۶، ص ۲۶۶-۲۵۶)، ولی فاقد دلیل و صرف ادعاست؛ در حالی که ارتکاز و تبادل، ذهن حاکی از ضدیت مصلحت با مفسده است. لذا ارتفاع هر دو در موردی که نه مصداق مصلحت است و نه مصداق مفسده، قابل تصور است

(علیدوست، ۱۳۸۸ ص ۸۴-۸۶) از سوی دیگر احتراز از تفسیر مصلحت به منفعت در کلمات لغویان که در وهله اول مرادف دانسته می شود، اتفاقی و بدون وجه نیست و ارتکاز اذهان با ملحوظ داشتن نصوص شرعی؛ اعم از قرآن و روایات، (نجفی، ۱۳۶۹، ج ۲۲ ص ۳۴۴) حاکی از آن است که مصلحت بر خلاف منفعت، مفهومی ارزشی و اخلاقی است؛ یعنی مصلحت، منافعی است که حسب جهان بینی اسلامی حاوی خیر معنوی (اخروی برای فرد یا جامعه هم باشد؛ البته جهت گیری، اصلی برآوردن سعادت اخروی و کمال حقیقی است. به عبارت دیگر ممکن است از بعد مادی نه تنها منفعت نباشد که ضرر تلقی گردد، ولی از جهت معنوی خیر و صلاح انسان باشد (خویی بیتا (الف)، ج ۴، ص ۴۱۰-۴۰۹)، مثل این که گفته میشود مریضی صلاح انسان است؛ چرا که موجب تقویت ایمان وی می شود.

مصلحت در تعاملات اجتماعی؛ مخصوصاً عرصه روابط بین الملل به معنای منافع مادی و معنوی فرد و جامعه است و مصلحت به عنوان سنجه حاکم بر روابط بین المللی دولت اسلامی با سایر دولتها به معنای آن است که دولت اسلامی در پرتو اعمال حکیمانه و مدبرانه به دنبال تأمین منافع مادی و معنوی جامعه در راستای سعادت و کمال واقعی انسان باشد.

لزوم عنایت و عمل به مصلحت در عرصه تعاملات دولت اسلامی با سایر دولت‌ها در پرتو درک عقل به ضرورت مراعات منافع دنیوی و اخروی جامعه، همواره باید در تشخیص تبیین تحلیل و اجرای راه بردها مد نظر باشد.

عقل و فطرت سلیم مراعات مصالح عمومی را لازم و ضروری میداند و آنچه را که عقل در سلسله علل و مناسبات درک و داوری کند بنا بر تلازم حکم عقل و شرع کل ما حکم به العقل حکم به الشرع نیز به آن حکم می‌کند. پس رعایت مصلحت عمومی جامعه واجب است. با پذیرش خاتمیت و پذیرش ابتدای آموزه‌های اسلامی بر مصالح و مفاسد واقعی در ضمن هماهنگی آن با فطرت، انسانی مراعات مصالح عمومی جامعه مستلزم صیانت و حفاظت از نظام (کیان) اسلام در پرتو عمل به تعالیم آن است. به عبارت دیگر، تأمین منافع مادی و معنوی جامعه مصلحت عمومی مطابق جهان بینی اسلامی که در مبانی هستی شناسی حاکم بر تعامل با دولت‌ها، گذشت تنها در سایه عمل به دستورات الهی میسر است؛ چه این که ادعای دولت بر مصلحت، ملت، تنها از طریق توجه به غایت حقیقی (کمال واقعی انسان قابل راستی آزمایی) قابل راستی آزمایی است و آن در گرو عمل به تعالیم اسلامی است.

پس رعایت ارزشها و آموزه‌های اسلامی بر برخی مصلحت سنجی‌ها در عرصه تعاملات بین‌المللی حاکم است و همگان مکلف اند در راستای صیانت از تعالیم و آموزه‌های اسلامی مانع از هر گونه تحقیر و اهانت به احکام و ارزشهای الهی در فرآیند ارتباطات شوند. البته روشن است که حفظ مصالح عمومی جامعه از عناوینی است که با ایجاد حکم ثانوی یا حکم حکومتی به نقض برخی احکام اولیه اسلامی در حیطه تحقق عنوان، مصلحت مشروعیت میبخشد ولی سیادت و علو آموزه‌های اسلامی در قالب عمل به حکم ثانوی یا حکم حکومتی محفوظ خواهد بود. این مطلب از حیث کبروی مسلم است ولی آنچه شایسته دقت و تأمل است، در تشخیص این مصالح است که باید بر پایه اصول و ضوابطی به منزله چهارچوب نظری و خط مشی استوار باشد تا با ضابطه مندی سنج‌های تشخیص مصالح عمومی جامعه، از اقدامات خودسرانه احتمالی در عرصه تعاملات جلوگیری شده و هیچ‌گاه به بهانه مصلحت عمومی جامعه یا مصلحت نظام دولت، اسلامی زمینه‌ای برای اختلال نظام اسلام (بیضه و کیان

اسلام) و ارزشهای اسلامی ایجاد نشود به عبارت دیگر، سیادت تعالیم و آموزه‌های اسلامی و صیانت از آن در پرتو عمل مطابق آن باید از سیاست زدگی و اعمال سلیقه‌های شخصی و حزبی در مسیر مصلحت اندیشی‌های فردی و گروهی بر حذر باشد.

حال اگر عمل به مصالح کشف شده، مستلزم نقض یا تعطیل برخی آموزه‌های الزامی اسلامی باشد، در فقه اسلامی حکم ثانوی یا حکومتی در پرتو عنوان مصلحت به اعمال مطابق آن مصلحت مشروعیت میبخشد، بنابراین در عرصه تعاملات؛ چنانچه مطابق اصول و توسط مراجع ذی صلاح مصالح دولت اسلامی، مستلزم تعطیل یا نقض برخی آموزه‌های اولی اسلامی بود سیادت تعالیم و آموزه‌ها و ارزشهای اسلامی در قالب عمل به حکم ثانوی یا حکومتی محفوظ خواهد بود.

پس در فرآیند ارتباطات و تعاملات بین‌المللی مراعات مصالح عمومی جامعه واجب است و تأمین آن، مصالح تنها در پرتو عمل به دستورات الهی با تقریب مذکور میسر است و این یعنی مصلحت هیچگاه در برابر سیادت آموزه‌های اسلام و به تبع عزت دولت برخاسته از آن و شوکت مسلمانان قرار نمی‌گیرد به جهت تطبیق بیشتر مطالب، در ادامه به نمونه‌ای از صدور حکم حاکم در جهت تأمین مصالح عمومی اشاره می‌شود:

هر چند نمایاندن ظاهر جسم و بدن مسلمان به دیگران در نگاه اول از مظاهر واقعی عزت و سیادت مسلمانی نیست بلکه چابکی و قدرت بدنی بالا، یکی از مظاهر منزلت و شوکت و فخر جاهلی در میدان نبرد تلقی میشد و اعراب جاهلی با تکیه بر آن بر دیگران مباحثات میکردند اما برای قدرت نمایی در برابر مشرکان قریش و نشان دادن چابکی و دلیری مسلمانان در برابر هر گونه اقدام خصمانه، مورد توجه حاکم اسلامی قرار گرفت پیامبر اعظم ﷺ مطابق درک و فهم عرف آن دوران و در راستای مظاهر عزت و شوکت جاهلی دستور میدهد تا مسلمانان بخشی از ظاهر بدن که نشانه قدرت و چابکی فرد است را بنمایانند تا مشرکان از فکر اقدام بر علیه مسلمانان در حیطه حکمرانی خود بر حذر باشند با این توضیح گزارشات حاکی از دستور پیامبر اعظم ﷺ به رمل و اضطباع (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۳۵۶ و کاشانی ۱۴۰۶، ج ۲، ص ۱۴۷) در طواف کعبه معظمه برای نشان دادن عزت و شکوه ظاهری دولت و ملت مسلمان در

برابر غیر مسلمانان تأییدی بر درک عقل بر ضرورت تأمین مصلحت عمومی در پرتو عمل به دستورات الهی (حکم حکومتی) با تبیین مذکور است.

نتیجه

مطابق تحلیل و تبیین مبنای هر یک از سنجه‌های، عزت حکمت و مصلحت به عنوان اصول بنیادین در عرصه تعاملات بین الملل دولت اسلامی با سایر دولت‌ها این اصول، نه تنها از ضوابط مستفاد از منابع فقه برای کشف تدوین و تحلیل الگوریتم و راه بردها در تعامل با سایر دولت‌هاست بلکه در عین حال، به مثابه شرط توأم با راه بردهاست و عزت در رأس هرم این مثلث و بر پایه دو اصل حکمت و مصلحت استوار است؛ چه این که دفاع از، عزت مستلزم به کارگیری حکمت و مصلحت است. علاوه بر این که عزت و هویتی که از عمل به حکم و مصلحت عمومی حاصل میشود همیشگی و پایدار است و منافی که بدون لحاظ عزت به دست می‌آید، زودگذر و موقتی است.

کتابنامه

قرآن کریم

- آذرنوش آذرتاش فرهنگ معاصر عربی، فارسی، تهران: نشر نی، ج ۷، ۱۳۸۵
- ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب، ج ۳، بیروت: انتشارات دارالاضواء، ۱۴۱۲ق.
- ابن فارس، معجم مقائیس اللغة، ج ۳، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- بجنوردی، سید حسن القواعد الفقهية، ج ۱، قم: دلیل ما، ۱۳۸۲
- بروجردی، سید حسین، الحاشية على الكفاية، ج ۱، قم: انصاریان، بی تا.
- حر عاملی، محمد حسن وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۳، قم: مؤسسه، آل البيت:، ۱۴۰۹ق.
- حمیری عبد الله بن، جعفر، قرب الإسناد، قم: بی تا، ۱۴۱۳ق،
- خامنه‌ای سیدعلیریال بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه السلام، مورخ ۱۴/۳/۱۳۹۱ و ۳/۲/۱۳۹۴.
- _____ بیانات در دیدار با مسؤولان وزارت امور خارجه مورخ ۱۸/۴/۱۳۷۰.
- _____ بیانات در دیدار با سفرا و رؤسای نمایندگیهای سیاسی ایران در خارج از کشور، مورخ ۷/۱۰/۱۳۹۰
- _____ دیدار با روحانیون و مبلغان در آستانه ماه محرم، مورخ ۲۶/۲/۱۳۷۵.
- خرازی، سید محسن، زراعة الأعضاء»، مجله فقه اهل البيت علیهم السلام، ش ۱۹، پاییز ۱۳۷۹.
- خمینی سید مصطفی تحریرات فی الأصول، ج ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی علیه السلام، بی تا.
- خویی، سیدابوالقاسم، دراسات فی علم الأصول، ج ۴، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی، بیتا (الف).
- خویی، سیدابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقه، قم: انصاریان، بی تا(ب).
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت: دار العلم، ۱۴۱۲ق.
- شیرازی زنجانی، سید موسی کتاب نکاح، ج ۱۲، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۴۱۹ق.

صدوق، محمد بن علی من لا يحضره الفقيه، ج ۴، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
طوسی، محمد بن الحسن الفهرست نجف اشرف المكتبة المرتضوية، بیتا.
_____، المبسوط في فقه الإمامية، ج ۱، نجف اشرف: المكتبة المرتضوية، ۱۳۷۸ق.
علامه حلی حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال في معرفة الرجال، مشهد مقدس: نشر آستان
قدس ۱۳۸۱

علی بابایی علیرضا فرهنگ سیاسی، آرش تهران، نشر آشیان، ۱۳۸۴
علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸
عمید زنجانی، عباسعلی در آمدی بر فقه، سیاسی تهران انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۳.
_____، فقه، سیاسی حقوق معاهدات بین المللی و دیپلماسی در اسلام تهران: انتشارات
سمت، ج ۶، ۱۳۸۸

فراهیدی خلیل بن احمد، کتاب العین، ج ۳، بیروت: دار الهجرة، ۱۴۰۹ق.
فروهوش، محمد مهکام رضا و همت، بناری، علی «جایگاه و مؤلفه‌های عزت نفس در قرآن و
روایات مجله معرفت، ش ۲۳۹ آبان ۱۳۹۶
قاضی ابوالفضل بایسته‌های حقوق اساسی تهران نشر دادگستر، ج ۴، ۱۳۷۸.
کاشانی، ابوبکر، بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، بیروت: دار الکتب العلمیة، ج ۲،
۱۴۰۶ق.

کلینی، محمد بن یعقوب الکافی، ج ۳ و ۵: تهران دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن، ج ۶، تهران: مؤسسه الطباعة والنشر، ۱۴۱۶ق.
مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۵، قم دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۱.
ملک افضلی محسن و دیگران مفهوم نظام و کاربرد آن در فقه و اصول»، مجله فقه و اصول، ش
۸۸ بهار ۱۳۹۱

مهدوی حسن سهل بن زیاد در آئینه علم رجال، قم مرکز فقه الأئمة الأطهار عليهم السلام، ۱۳۹۲
نجاشی، احمد رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، بیتا.
نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۲۱، ۲۲ و ۴۰، تهران: دار
الکتب الإسلامية، ۱۳۶۹.